



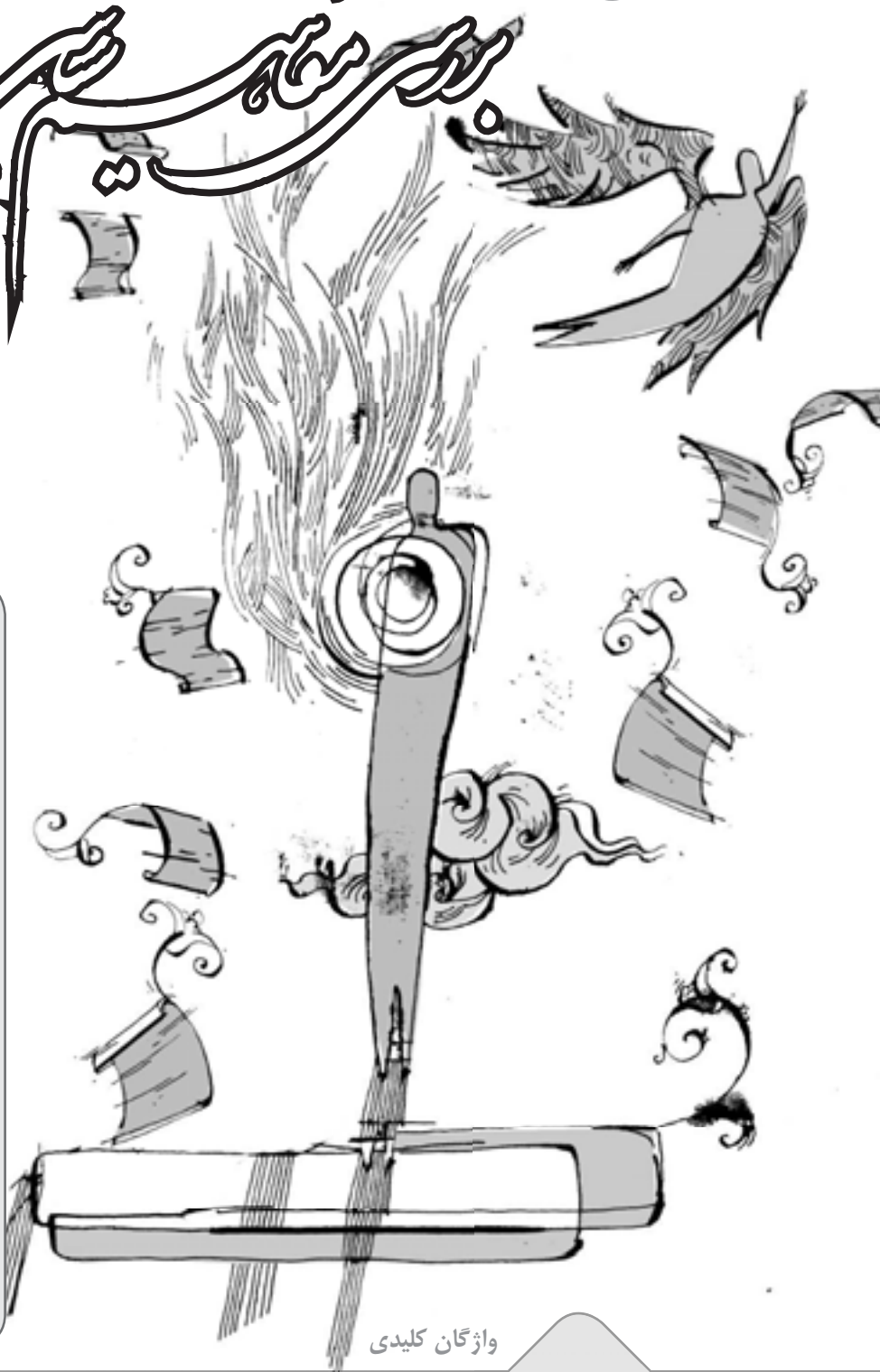
بررسی نده

محسن کبیری

چکیده

این تحقیق مفاهیم سیاسی دعای ندبه را بررسی می‌کند؛ دعایی که دکتربین امامان برای آگاه کردن یاران و پیروان به شمار می‌رود و مشکلات و مفاسد جامعه را می‌شمارد تا با این روش، تمام مشکلات اجتماعی و سیاسی را به مردم و آیندگان اعلام کند. این دعا علاوه بر این که سلاخی برای مؤمن است، از منابع نظام سیاسی اسلام به شمار می‌رود. در این مقاله، بعد سیاسی دعای ندبه در نظر است که از زمان‌های گذشته شیعیان بدان توجه داشته‌اند. در واقع، دعای ندبه، حضور اولیای الهی از حضرت آدم تا آخرین حجت را بیان می‌کند.

این مقاله، علاوه بر این که به مبانی جامعه اسلامی و جامعه سیاسی نامطلوب می‌پردازد، جامعه سیاسی مطلوب امام زمان را که همه پیغمبران مقدمه‌ساز آن بوده‌اند، به تصویر می‌کشد. بنابراین، می‌توان گفت که انبیای الهی از آغاز تاریخ بشر آمده‌اند تا جامعه را قدم به قدم به آن جامعه مطلوب نزدیک‌تر کنند.



واژگان کلیدی

دعای ندبه، جامعه اسلامی، جامعه سیاسی.

مقدمه

شیعه برخلاف دیگر فرق اسلامی، فرهنگی غنی در زمینه ادعیه دارد. پیشوایان اسلام نیز سفارش‌های بسیاری درباره دعا نموده‌اند که بیان‌گر جایگاه والای دعا در نزد ائمه شیعه: است. این گونه مباحث، به ویژگی‌های دعا‌هایی با معانی بلند نمی‌پردازند، بلکه منظور این است که رهبران اسلام تلاش می‌کردند دعای متناسب با هر مشکل اجتماعی را تعلیم دهند تا با آن مردم را از محیط فاسد جدا نمایند و آنان را از حاکمان، ناراضی گردانند. این همان بعد سیاسی دعا‌های شیعه است.

پس روش سیاسی رهبران اسلام این بود که با دعا مردم را با مشکلات جامعه آشنا سازند تا به دنبال درمان و شناخت دردها باشند. بنابراین، این دعاها به جز راز و نیاز با خدا به صورت‌های گوناگون پاره‌ای از مسائل اجتماعی - سیاسی را بیان می‌نمودند. برای مثال، دعای ندبه امتیازهای حکومت حق و الهی را بیان می‌کند و به مردم می‌فهماند که در حکومت‌های غاصب، قوانین دین پایمال می‌شود، پایگاه‌های شرک و نفاق تأسیس می‌گردد، فسق و معصیت رواج می‌یابد و اولیای خدا ذلیل و دشمنان خدا عزیز می‌شوند. دعا مردم را مشتاق حکومت‌های عدل و جویای انتقام از غاصبان می‌سازد.

بنابراین، دین اسلام در همه زمینه‌ها برنامه دارد و چه‌بسا برنامه‌هایی را ائمه علیهم‌السلام در ادعیه بیان نموده باشند. پس می‌توان ادعیه را از منابع نظام سیاسی اسلام برشمرد که ائمه علیهم‌السلام آن را مطرح نموده‌اند. ائمه علیهم‌السلام در هیچ برهه‌ای از زمان، خود را از امور سیاسی دور نگه نداشته‌اند و این در واقع بیان‌گر عدم جدایی دین از سیاست است؛ چون حتی در دوران خفقان به هدایت جامعه می‌پرداختند. بنابراین، نه تنها نباید از حکومت غیرخدایی پیروی کرد، بلکه باید منتقد آن نیز بود و تنها با اطاعت از

حکومت حق الهی به نظام آرمانی نزدیک‌تر شد. این تحقیق، نخست به «مبانی جامعه اسلامی در دعای ندبه» در دو مقوله «ضرورت جامعه اسلامی» و «معیارهای اسلامیت جامعه» می‌پردازد و در قسمت بعد «تصویر سیاسی جامعه اسلامی دعای ندبه» را در دو جامعه سیاسی مطلوب و نامطلوب بیان می‌نماید. به علاوه، ویژگی‌ها، اهداف و در نهایت عناصر و ارکان جامعه سیاسی مطلوب و نامطلوب را برمی‌رسیم.

بیان مقاطع و محورهای دعای ندبه

به طور کلی، دعای ندبه از چهار محور زیر تشکیل شده است:

۱. نخست به تاریخ انبیا پرداخته و ویژگی‌ها و خصوصیات پیامبران بزرگ به خصوص پیامبران اولوالعزم از جمله حضرت آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بیان می‌کند؛
۲. در مقطع بعدی، یعنی ولایت، خصوصیات و ویژگی‌های ولی را مطرح می‌کند و ولایت را ادامه رسالت برمی‌شمرد؛
۳. موضع‌گیری امت با ولایت و ائمه علیهم‌السلام در نهایت ظلم و ستم امت بر ائمه علیهم‌السلام و شهادت آنها و بودن جهان بدون امام حاضر را بیان می‌کند.
۴. آخرین مقطع، بکاء و ندبه بر اهل بیت را همراه با طلب و امید بیان می‌نماید.

مبانی جامعه اسلامی در دعای ندبه

الف) ضرورت جامعه اسلامی

به نظر می‌رسد ضرورت جامعه اسلامی با موضوع رابطه «دین و سیاست» در ارتباط مستقیم است؛ چون اتخاذ هر تصمیمی درباره ارتباط دین و سیاست، چشم‌انداز بحث جامعه اسلامی را عوض می‌کند. قائلان به انفکاک دین از سیاست، جامعه اسلامی را ضروری نمی‌دانند و اسلام را تنها مربوط به فرد و نه جامعه می‌انگارند. آنان برای جامعه اسلام برنامه‌ای ندارند و برنامه اسلام را تنها برای فرد می‌دانند. اگر اسلام تنها منحصر به فرد باشد، آن وقت نیازی به انبیا و ائمه علیهم‌السلام ندارد؛ چون عقلاً تشکیل جامعه اسلامی بی‌معنا خواهد بود. در صورتی که آمدن انبیا، ضرورت جامعه اسلامی را بیان می‌کند.

در واقع ضرورت جامعه اسلامی مفروضی برای آمدن انبیا بوده است. در بخشی از دعای ندبه آمده:

الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ دِينِكَ^۱

آنان که وجودشان را برای حضرتت خالص و برای دینت مخصوص گردانیدی.

هدف ائمه علیهم‌السلام و پیامبران تلاش برای تشکیل جامعه اسلامی بوده است. حتی به نظر می‌رسد تمام بخش‌هایی که به احوال پیامبران اختصاص دارد، تشکیل جامعه اسلامی را بیان می‌کند، یعنی آمده‌اند تا در دنیا جامعه تشکیل دهند.

برای مثال در دعای ندبه می‌گوید:

و جعلتهم الذرية إليك و الوسيلة إلى رضوانك، فبعض أسكنته جنتك إلى أن أخرجته منها، و بعض حملته في فلكك و نجّيته و من آمن معه من الهلكة برحمتك، و بعض اتخذته لنفسك خليلاً... و أودعته علم ما كان و ما يكون إلى انقضاء خلقك؛

و آنان را واسطه [به خود رسیدن] و وسیله دخول به بهشت رضوان و رحمت خود قرار دادی. پس بعضی از آنان را در بهشت سکونت دادی تا هنگامی که او را به دلیلی از بهشت بیرون کردی و بعضی را هم در کشتی نشاندی و او و کسانی که با او ایمان آوردند را به وسیله رحمت خود از هلاکت نجات دادی و بعضی از آنان را برای خودت دوست قرار دادی^۲... و علم گذشته و آینده تا انقضاء خلقت را به او به ودیعت و امانت سپردی.^۳

مطالب بالا، وقتی معنا پیدا می‌کند که جامعه باشد و گرنه بدون جامعه، معنایی ندارد. بنابراین، تفکر انفکاک دین از سیاست با اقامه برهان نبوت و ضرورت وحی تنافی دارد و کسی نمی‌تواند به ضرورت وحی و نبوت معتقد باشد، اما ضرورت حکومت و سیاست را نپذیرد و علاوه بر آن وقتی این دو، یعنی ضرورت وحی و نبوت و عدم انفکاک سیاست و دین ثابت شد، می‌توان نتیجه گرفت که اینها زمانی ضرورت دارند که ظرف مکان، یعنی جامعه باشد و گرنه بدون جامعه هیچ کدام به ذهن نمی‌آید. پس جامعه اسلامی ضرورت دارد. در دعای ندبه می‌گوید:

و كَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ؛

و به وسیله وحی خود آنان را گرامی داشتی.^۴

پس می‌توان گفت:

اساساً سلسله معارفی در اسلام هست که اصولاً بنیان آن بر مبنای اجتماعی بودن گذارده شده و اسلام در همه شئون خود اجتماعی است.^۵

بنابراین، انسان موجودی اجتماعی است و بدون اجتماع توان زندگی ندارد.

رهبران اسلام تلاش می‌کردند دعای متناسب با هر مشکل اجتماعی را تعلیم دهند تا با آن مردم را از محیط فاسد جدا نمایند و آنان را از حاکمان، ناراضی گردانند. این همان بعد سیاسی دعاها و شیعیه است.

در بخشی از دعای ندبه می‌فرماید:

و کَلَّ شَرَعَتْ لَهُ شَرِيعَةً وَ نَهَجَتْ لَهُ مِنْهَا جَاً وَ تَخَيَّرَتْ لَهُ
أَوْصِيَاءَ، مُسْتَحْفَظًا بَعْدَ مُسْتَحْفَظٍ مِنْ مَدَّةٍ إِلَى مَدَّةٍ إِقَامَةً
لِدِينِكَ، وَ حُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ وَ لَتَلَا يَزُولُ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَ
يَغْلِبُ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ وَ لَا يَقُولُ أَحَدٌ لَوْ لَا أُرْسِلْتَ إِلَيْنَا
رَسُولًا مُنْذِرًا وَ أَقَمْتَ لَنَا عِلْمًا هَادِيًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ
نَذَلَ وَ نَخْزِي؛

و برای هر کدام از پیغمبران، شریعت و کتاب عطا کردی
و طبقه و قانونی معین داشتی و برایشان جانشینانی
انتخاب کردی که یکی پس از دیگری از مدتی تا مدتی
معین نگهبان دین و شریعت باشند، برای اقامه دین تو و
دلیل بر بندگانت و به علت این که حق از قرارگاه خود
خارج نشود و باطل بر اهلش چیره نگردد و احدی نگوید
که ای خدا چرا رسول برای ما نفرستادی که ما را انداز
و نصیحت و ارشاد کند؟ و چرا پیشوا و رهبری برای ما
نگماشتی که ما از آیات تو پیروی کنیم پیش از آن که
خوار و رسوا شویم.^۶

این بخش‌ها با وجود جامعه معنا می‌یابد؛ زیرا بدون جامعه چگونه
می‌توان این فراز «تا حق از میان نرود و باطل بر اهلش غلبه نکند»^۷
را فهمید و معنا کرد.

در نتیجه اقامه دین بدون جامعه امکان ندارد و این ضرورت جامعه
اسلامی را بیان می‌کند.

در بخش دیگری از دعای ندبه آمده: «کجاست آن کسی که برای
تجدید و احیای فرایض و سنن ذخیره شده و...»^۸

این دعا را زمانی باید درخواست کرد که جامعه‌ای باشد تا زنده کردن
فرایض در جامعه درخواست گردد. بنابراین، جامعه اسلامی ضرورت
دارد و در واقع بدون ضرورت جامعه اسلامی بخش‌های دعای ندبه
بی‌معناست.

ب) معیارهای اسلامیت جامعه

چهار معیار مهم جامعه اسلامی عبارتند از:

۱. ولایت

به نظر می‌رسد اولین و مهم‌ترین معیار برای جامعه اسلامی، مسئله
ولایت است. بنابراین، چگونه می‌توان باور کرد که اسلام از بیان مسئله
ولایت سر باز زده با آن که به نص قرآن شریف، دین اسلام جهانی
و همیشگی است و هزار جهات عمومی و اجتماعی دارد که نیازمند
سرپرستی است. یا اسلام به واضحات زندگی، مانند اکل و شرب عنایتی
داشته و امر می‌کند و... و هم این که به مسئله ولایت که تنها روحی
است که اجتماع از آن زنده است رسید از آن لب ببندد.^۹
همان‌طور که اجتماعی بودن انسان فطری است مسئله ولایت نیز

به لحاظ فطری درک‌شدنی است و علاوه بر آن این مسئله در صدر
اسلام به قدری بدیهی بود که اصلاً در این باره سؤال نمی‌کردند.

ولایت از امور مهم اسلام و در واقع رکن رکن اسلام است.
بخش‌های بسیاری از دعای ندبه به مسئله ولایت پرداخته. از جمله:

تا آن که امر رسالت و هدایت را به حبیب گرمی‌ات محمد ﷺ
منتهی کردی، پس همان‌طوری که او را به رسالت برگزیدی،
... پس چون عمرش سپری گشت به وصایت و جانشینی
خود علی بن ابی‌طالب را که صلوات تو بر آن دو و آل آن
دو باد، برای هدایت مردم گماشت، ... هر که را من پیغمبر
او هستم پس علی امیر اوست... و تو وصی و وارث منی
[وراثت ولایت]... و تو دین مرا ادا می‌کنی و وعده‌های مرا
روا می‌سازی.^{۱۰}

یا در بخش دیگری می‌گوید:

که هر کدام صالحی پس از صالح دیگر و صادقی بعد از
صادق دیگر هستند.^{۱۱}

مسئله ولایت به قدری مهم است که حضرت علی علیه‌السلام را شاخص
اهل ایمان معرفی می‌کند و می‌گوید:

یا علی اگر تو میان اتمم نبودی اهل ایمان بعد از من
شناخته نمی‌شدند.^{۱۲}

۲. اطاعت

دومین معیار مطرح جامعه اسلامی بعد از ولایت اطاعت است؛ زیرا
ولایت بدون اطاعت مشکلی را حل نمی‌کند و در واقع باید اطاعت باشد
تا ولایت بتواند اعمال ولایت بکند. اطاعت باعث تحقق وحدت می‌شود،
یعنی زمانی معصوم می‌تواند اعمال ولایت بکند که مردم در صحنه
حضور داشته باشند و اطاعت از وی را بپذیرند.

پس در تمام مسائل حتی مسائل سیاسی باید از ولایت اطاعت کرد و
این معیار مزیتی است که تنها در جامعه اسلامی می‌توان آن را دریافت.
همان‌طور که خداوند تعالی اطاعت از رسول خدا و اولی‌الامر را در کنار
اطاعت از خود بیان می‌کند و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ
مِنْكُمْ﴾؛^{۱۳}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و
پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.

بنابراین، حتی معصوم بودن امام و رهبر به تنهایی برای حفظ نظام
اسلامی کافی نیست، بلکه آن چه جامعه دینی را نگاه می‌دارد، حضور و
اطاعت مردم است.

حضرت علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه می‌فرماید:

وظیفه تو هست که به من تذکر دهی و نظر بدهی و آن‌گاه
که من گوش به تذکر و نظر تو ندام از من اطاعت کنی.^{۱۴}

سؤال مطرح این است که چرا باید از ولایت، اطاعت کرد؟ به بیان دیگر چرا اطاعت، از معیارهای تشخیص جامعه اسلامی به حساب می‌آید؟ بهتر است برای پاسخ به این سؤال بخش‌هایی از دعای ندبه را یاد آور شویم:

بعد أن شرطت عليهم الزهد في درجات هذه الدنيا الدنيّة و زخرفها و زبرجها...؛
بعد از این که اعراض از مراتب و درجات و زر و زیور این دنیای پست را برای آنان شرط کردی، پس آنان هم این شرط را پذیرفتند و تو هم می‌دانستی که به عهد خود وفا خواهند کرد. پس آنان را مقرب خود گردانیدی و علو ذکر و ثنای آشکار به آنان عطا فرمودی و فرشتگان خود را بر آنان نازل نمودی و به علم خود آنان را حمایت کردی و آنان را واسطه خود و وسیله وصول و رسیدن به بهشت رضوان و رحمت خود قرار دادی...^{۱۵} پس اهل بیت رسول، طریق و رهبری به سوی تواند و راه بهشت و رضوان و راه رسیدن به رضا و خشنودی تواند.^{۱۶}
و در بخش دیگری از دعای ندبه می‌فرماید:

و كان بعده هدى من الضلال و نوراً من العمى و حبل الله المتين و صراطه المستقيم؛
و او بعد از پیغمبر، امت را از ضلالت و گمراهی به هدایت و از کوری به نور بصیرت راهنما بود و او رشته محکم الهی و راه مستقیم حق بود.^{۱۷}

و در جای دیگری می‌گوید:

و الاجتهاد في طاعته و اجتناب معصيته؛
و جهد و کوشش در طاعتش و دوری از نافرمانی‌اش [یاری فرما].^{۱۸}

و در بخشی دیگر از دعا بیان می‌دارد:

چون او منذر است و برای هر قومی هادی و راهنمایی است.^{۱۹}
بنابر بخش‌های بیان شده از دعای ندبه برای رسیدن به مقام قرب حق و سعادت دنیا و آخرت در هر دو بعد فردی و اجتماعی باید از رسول خدا ﷺ و ائمه معصوم: اطاعت نمود.

۳. شجاعت

شجاعت سومین معیار جامعه اسلامی است. بدون شجاعت، اطاعت هم صورت نمی‌گیرد؛ زیرا هنگامی می‌توانند اطاعت کنند که شجاعت داشته باشند. شجاعت به قدری اهمیت دارد که نه تنها برای پیامبر و ائمه معصوم علیهم‌السلام که حتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی، یکی از شرایط و صفات رهبری را شجاعت برمی‌شمرند.^{۲۰} چون رهبری که شجاع نباشد، نمی‌تواند جامعه را به‌خصوص جامعه اسلامی را از گزند دشمنان داخلی و خارجی حفظ کند و احکام خداوند را در جامعه اجرا نماید. پس این صفت برای رهبر جامعه اسلامی لازم و ضروری است. همان‌طور که در دعای ندبه می‌گوید:

و رحمت فرست بر علی علیه‌السلام پدر بزرگ او که سید سلحشور و شجاع است.^{۲۱} کجاست زنده‌کننده نشانه‌های دین و اهل آن!^{۲۲}

چگونه کسی که شجاع نباشد، می‌تواند دین را احیا و زنده کند.

علاوه بر رهبر جامعه اسلامی، مردم نیز باید شجاع باشند تا بتوانند حضور خودشان را در صحنه و در برابر تمامی مشکلات اعم از داخلی و خارجی بیان کنند، از رهبر جامعه اسلامی پیروی و اطاعت نمایند و در مواقع ضروری، رهبر را تنها نگذارند؛ چون حتی رهبر بدون مردم شجاع نمی‌تواند کاری بکند و در نتیجه اگر مردم شجاع نباشند، رهبر در مواقعی تنها می‌ماند و جامعه اسلامی شکست می‌خورد.

شجاعت باعث می‌شود که انسان از هیچ چیز هراسی به دل راه ندهد، حتی در موقع جنگ با دشمنان بدون هیچ ترسی می‌جنگد.

همان‌طور که اجتماعی بودن انسان فطری است مسئله ولایت نیز به لحاظ فطری درک‌شدنی است و علاوه بر آن این مسئله در صدر اسلام به قدری بدیهی بود که اصلاً در این باره سؤال نمی‌کردند.

۴. حقانیت

حقانیت اسلام چهارمین و آخرین معیاری است که در این تحقیق برای جامعه اسلامی بررسی می‌کنیم. اسلام دین حق است و غیر از اسلام هیچ دینی حق نیست. قرآن کریم دین الهی را با عنوان اسلام یاد نموده، البته برای ثبات و دوام آن براهینی اقامه کرده که ما از بیان آن صرف نظر می‌کنیم و تنها آیه‌ای از قرآن می‌آوریم:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^{۲۳}

در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است.

در دعای ندبه هم اشاره به دین حق می‌کند و از خداوند می‌خواهد که دین حق را برپا دارد و باطل را محو کند و می‌گوید:

بار خدایا به واسطه وجود او دین حق را برپا بدار و باطل را محو و نابود گردان!^{۲۴}

کجاست آن وسیله حق که بین زمین و آسمان پیوسته است!^{۲۵}

و عده دادی او را که دینش بر تمام ادیان غلبه یابد، هر چند مشرکان کراحت داشته باشند.^{۲۶}

پس می‌توان بالاترین حوائج و خواسته‌ها را که باعث سعادت و پیشرفت جامعه و افراد است، غلبه اهل دین و رواج آن و محو و نابود شدن باطل و هلاک اهل آن دانست.

تصویر سیاسی جامعه اسلامی در دعای ندبه

الف) جامعه سیاسی مطلوب در دعای ندبه

در این تحقیق به بررسی ویژگی، اهداف، عناصر و ارکان جامعه سیاسی مطلوب می‌پردازیم:

۱. ویژگی‌های جامعه سیاسی مطلوب

مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه سیاسی مطلوب عبارتند از:

یکم. دینی بودن ماهیت آن

منظور محدود نبودن دین به هیچ حوزه‌ای است و این که دین می‌تواند در تمام شئون و جنبه‌های سیاسی وارد شود و اگر دین در تمام شئون جامعه‌ای وارد شده باشد، آن موقع جامعه سیاسی مطلوب به دست می‌آید. البته این شرط لازم است، ولی کافی نیست و باید شروط بعدی را هم داشته باشد.

در بخشی از دعای ندبه می‌گوید:

و به هر یک آیین، شریعت، طریقه و روشی عطا فرمودی.^{۲۷}

معنای شریعت، راه آب محسوب می‌شود، ولی در این جا تشبیه دین

به شریعت به دلیل این است که دین هم مثل شریعت راه وصول و رسیدن به سعادت به شمار می‌آید. پس مقصود از ارسال رسل، هدایت خلائق به مصالح، مفاسد فردی و اجتماعی انسان، درباره سعادت دنیا و آخرت است. پس می‌توان گفت که جامعه سیاسی زمانی مطلوب خواهد بود که ماهیت آن دینی باشد، چون تنها دین است که می‌تواند جامعه را به سوی پیشرفت مادی و معنوی پیش ببرد و گر نه اگر ماهیت جامعه دینی نباشد، شاید در بعد مادی هم پیشرفت داشته باشد، ولی بعد معنوی از بین خواهد رفت، در نتیجه این جامعه مطلوب نخواهد بود؛ چون جامعه‌ای مطلوب است که به تمام ابعاد انسانی توجه شود، نه به یک بُعد آن.

دوم. الهی بودن مشروعیت آن

«مشروعیت توجیه عقلی قدرت حاکم و قبول و اطاعت از حاکمیت وی از سوی مردم است، یعنی کسی که حق حاکمیت و در دست گرفتن قدرت و حکومت را داشته باشد و مردم وظیفه خواهند داشت از آن حاکم اطاعت کنند»^{۲۸}

پس دومین شرط جامعه سیاسی مطلوب، حق حاکمیت مطلق خدا بر جهان و انسان را بیان می‌کند و منظور از الهی بودن مشروعیت را این‌گونه برمی‌شمرد:

این که خدا منبع نهایی و ذاتی مشروعیت سیاسی - دینی است مسئله‌ای است که مسلمانان نیز در مورد آن اختلافی ندارند.^{۲۹}

خداوند با فرستادن وحی و ارسال رسل، مشروعیت خودش را به مردم می‌رساند تا از آن بهره‌مند شوند. بنابراین، پیامبران و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) از طرف خداوند مشروعیت می‌یابند. برای مثال تمام خصوصیات مطرح شده پیامبران در اوایل دعای ندبه نشان می‌دهد که همه این پیامبران را خداوند فرستاده است، از جمله:

و بعثته إلی الثقلین من عبادك؛

و او را بر تمام بندگان از جن و انس مبعوث کردی.^{۳۰}

در جای دیگری می‌خوانیم:

پس چون عمرش سپری گشت به وصایت و جانشینی خود علی بن ابی‌طالب را که صلوات تو بر آن دو و آل آن دو باد، برای هدایت مردم گماشت.^{۳۱}

فرشتگان خود را بر آنان نازل نمودی و به وسیله وحی خود آنان را گرامی داشتی.^{۳۲}

و او را معجزه دادی و به روح‌القدس تقویت نمودی.^{۳۳}

۲. اهداف جامعه سیاسی مطلوب

والاثرین هدف جامعه مطلوب برقراری مساوات، برابری و عدالت، یعنی نابودی ظلم و ستم، گسترش امنیت در بین مردم است و همچنین

این هدف می‌کوشد روح اخلاق اسلامی را در جامعه حاکم کند، به ارزش‌های دینی برتری بخشد و ریشه‌های ظلم و تجاوز را به طور کلی نابود نماید تا جامعه مطلوب بر اساس عدالت ساخته شود. بنابراین، مهم‌ترین اهداف جامعه سیاسی مطلوب عبارتند از:

یکم. عدالت

برتراند راسل در تعریف عدالت می‌نویسد:

عدالت عبارت است از هر چیز که اکثریت مردم آن را عادلانه بدانند.^{۳۴}

بنابر تعریف وی عدالت در جوامع مختلف معنایی مستقل دارد و در واقع عدالت تنها لفظی مشترک به شمار می‌آید. پس این تعریف برای جامعه سیاسی مطلوب، مفید نیست.

شهید مطهری در تعریف عدالت بیان می‌دارد:

حقوق افراد را رعایت کردن و حق‌ذی‌حقی را به او دادن.^{۳۵}

بنابر تعریف یادشده اگر حق هر ذی‌حقی داده شود، آن وقت دیگر حقی پامال نمی‌شود و به کسی ظلم نمی‌گردد و این همان جامعه سیاسی مطلوب است که به دنبال آن هستیم. در واقع جامعه سیاسی مطلوب همان حکومت دینی به شمار می‌آید که برای اجرای عدالت می‌کوشد.

عدالت از مهم‌ترین مباحث موجود در فلسفه سیاسی است که همه فلاسفه سیاسی به گونه‌ای به بحث عدالت پرداخته‌اند. ویژگی‌هایی برای عدالت می‌توان برشمرد، از جمله:

۱. ریشه در عقل و فطرت انسان‌ها دارد؛

۲. دین بر آن تأکید می‌کند؛

۳. فرد و جامعه همیشه به آن نیاز دارد.

شرط اساس دینی بودن جامعه اجرای عدالت است؛ چرا که با اجرای عدالت مقتضیات رشد در

جامعه ایجاد می‌شود.^{۳۶}

در این نوشتار از اقسام بسیار عدالت، عدالت سیاسی را بررسی می‌کنیم. منظور این است که طبقه حاکم و مردم نسبت به هم حقوقی دارند که هر کدام حقوق دیگران را مراعات می‌کنند، یعنی طبقه حاکم حقوق سیاسی به مردم می‌دهد و مردم نیز از حاکم حمایت می‌کنند و در این صورت عدالت سیاسی محقق می‌شود. در واقع با عدالت سیاسی، هر کس به حقوق خود می‌رسد و جامعه نیز به طرف پیشرفت و سعادت می‌رود، ولی اگر عدالت سیاسی محقق نشود، آن وقت جامعه مطلوب نخواهد بود؛ زیرا مردم با حاکم جامعه هم‌سو نخواهند شد و همیشه حاکم تنها خواهد ماند و حتی در بعضی مواقع مردم علیه حاکم اقدام می‌کنند.

در نهایت می‌توان هدف از تأسیس نهادهای اجتماعی را در جامعه مطلوب، فراهم ساختن زمینه‌های تحقق عدالت برشمرد. در دعای ندبه به صورت صریح، لفظی از عدالت به میان نیامده، ولی می‌توان گفت که دعای ندبه در پی عدالت است. در واقع یکی از اهداف دعای ندبه همین است که وقتی رهبر جامعه پیامبر یا امام باشد، خود به خود عدالت محقق می‌شود؛ چرا که یکی از اهداف خداوند متعال از ارسال رسل اجرای عدالت در بین مردم است. شاید عبارت زیر از دعای ندبه، بهترین عبارت‌ها در این باره باشد:

او بود که بعد از پیامبر، امت را از ضلالت و گمراهی به هدایت و از کوری به نور

بصیرت راهنما بود و او رشته محکم الهی و راه مستقیم حق بود.^{۳۷}

دوم. آزادی سیاسی

آزادی در فارسی به «عق، حریت، اختیار، قدرت عمل، قدرت انتخاب و رهایی»^{۳۸} معنا شده است.

برای آزادی، می‌توان تعاریف بسیاری در آثار و نوشته‌های گوناگون یافت، از جمله:

من عجالاً آزادی را این‌طور تعریف می‌کنم، آزادی عبارت است از قدرت با اختیار

این‌که خدا منبع نهایی و ذاتی مشروعیت سیاسی-دینی است مسئله‌ای است که مسلمانان نیز در مورد آن اختلافی ندارند.

انجام دادن آنچه که کسی خواسته باشد فارغ از مداخله دیگران انجام دهد.^{۳۹}

و یا آزادی یعنی:

جلوی راهش را نگیرند، پیش رویش مانع ایجاد نکنند.^{۴۰}

آزادی از دیدگاه امام عبارت از حق انتخاب و یا اختیاری است که انسان‌ها در رابطه با نوع زندگی، مشی، عقیده، نظر و رأی خود دارند، محدوده آن تا مرز قوانین اسلام می‌باشد که در کشور در قالب قانون اساسی تبلور یافته است.^{۴۱}

و از نظر میل:

اصل اساسی آزادی این است که همه افراد، گروه‌ها، حکومت و توده مردم از مداخله در اندیشه و رفتار افراد دیگر پرهیز نمایند.^{۴۲}

به طور کلی می‌توان اصل آزادی را از پایه‌های اساسی جامعه مطلوب سیاسی دانست. آزادی سیاسی دارای مصادیق متعددی است، اما با توجه به موضوع تحقیق، تنها به دو مصداق به صورت فهرست‌وار اشاره می‌کنیم:

الف) آزادی و حق رأی (انتخاب)؛

ب) آزادی تشکله‌ها و مشارکت مردمی.

منظور از جامعه سیاسی مطلوب، همان حکومت دینی است که در حضور ائمه علیهم‌السلام نیز همه از آزادی سیاسی بهره‌مند بودند. برای مثال زمان حکومت پیامبر، یهودیان در مدینه آزادانه زندگی می‌کردند و آزادی بیان و عقیده نیز داشتند و پیامبر نیز در بخشی از دعای ندبه به صورت آزادانه جانشین خودش را معرفی می‌کند و حضرت علی علیه‌السلام را وارث و وصی خود قرار می‌دهد.

و در حالی که گروه مردم پیش روی او بودند، [پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] فرمود: هر که من مولای او هستم، پس علی هم مولای او خواهد بود.^{۴۳} در جامعه سیاسی مطلوب، هنگام غیبت امام، آزادی در محدوده قانون است و آزادی مطلق پذیرفتنی نیست؛ چون موجب هرج و مرج در جامعه می‌شود و مهم‌تر از همه مصالح جامعه به خطر می‌افتد، اما آزادی در محدوده قانون را می‌پذیرد؛ چون در چارچوب شرع و عقل است و علاوه بر آن موجب حفظ قانون و جامعه می‌گردد.

در بخشی از دعای ندبه آمده است:

و باید ناله کنندگان ناله کنند و شیون کنندگان شیون کنند و فریاد کنندگان فریاد زنند.^{۴۴}

بنابراین، از این مطلب می‌توان فهمید که آزادی نبوده و مردم نمی‌توانستند آزادانه عقاید خودشان را ابراز کنند به همین دلیل می‌گویند که ناله و شیون کنید و دست‌کم با ناله و گریه، درد خود را بگویید و به آیندگان بفهمانید که جامعه مطلوب نبوده و به هیچ کس آزادی نمی‌دادند حتی درد خود را بگویید، چه رسد به این که از حق مردم دفاع کند. پس می‌توان گفت:

آزادی در تفسیر اسلامی به معنای فراهم بودن امکانات لازم برای بهره‌مند شدن آحاد ملت از حقوق حقه خود می‌باشد تا هر یک بتواند از حقی که طبیعت برای او فراهم کرده به نحو احسن بهره‌مند گردد. در این گونه آزادی طبعاً محدودیت در چارچوب قانون را ایجاب می‌کند تا مانع از تزام حقوق باشد.^{۴۵}

۳. سوم. امنیت

اساسی‌ترین نیازهای اولیه بشر امنیت است و در این باره می‌توان گفت:

امنیت از نیازهای ضروری و آغازین بشر است که با آفرینش او همراه بوده و پاسخ‌گویی به دیگر نیازها در سایه هستی آن تحقق می‌یابد و می‌توان گفت وضع کامل نیازهای فیزیکی، مانند نیاز به آب و غذا نیز با استمداد از امنیت صورت می‌گیرد. همراه بودن نیاز به امنیت با آفرینش انسان و توجه شدید وی به این نیاز، آن را در ردیف نیازهای فطری بشری در آورده است.^{۴۶}

بنابراین، امنیت با تمام ابعادش از اساسی‌ترین اهداف هر جامعه سیاسی است، به طوری که بدون امنیت هیچ کدام از اهداف دیگر میسر نخواهد شد. برای نمونه، می‌توان آیاتی از قرآن^{۴۷} بیان کرد که رابطه مستقیمی با امنیت دارد، ولی تنها به آن چه در تفسیر نمونه آمده می‌پردازیم.

امنیت، نخستین و مهم‌ترین شرط زندگی سالم اجتماعی است. به همین دلیل، ذوالقرنین برای فراهم کردن آن نسبت به قومی که مورد تهدید قرار گرفته بود، پرزحمت‌ترین کارها را بر عهده گرفت و برای جلوگیری از مفسدان از نیرومندترین سدها استفاده کرد؛ سدی که در تاریخ ضرب‌المثل شده و تمثیل استحکام، دوام و بقاقت است.

اصولاً تا جلو مفسدان را با قاطعیت و به وسیله نیرومندترین سدها نگیرند، جامعه روی سعادت نخواهد دید و به همین دلیل ابراهیم علیه‌السلام هنگام بنای کعبه نخستین چیزی را که از خدا برای سرزمین تقاضا کرد، سنت امنیت بود. «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا»^{۴۸} «پروردگارا این شهر را ایمن گردان.» و نیز به همین دلیل سخت‌ترین مجازات‌ها در فقه اسلامی برای کسانی در نظر گرفته شده است که امنیت جامعه را به خطر می‌افکنند.^{۴۹}

دعای ندبه نیز صریحاً به مسئله امنیت می‌پردازد و می‌گوید: «هر کس داخل آن شود در امن و امان است.»^{۵۰}

۳. عناصر و ارکان جامعه سیاسی مطلوب

عناصر بنیادی جامعه سیاسی عبارتند از:

یکم. مردم «مؤمنین»

به طور کلی جوامع بدون مردم تصویرپذیر نیست، یعنی اگر مردم

نباشند جامعه به وجود نمی‌آید. جامعه سیاسی مطلوب هم از این قاعده مستثنا نیست و مردم جامعه سیاسی مطلوب را تشکیل می‌دهند، ولی مردم جامعه سیاسی مطلوب با دیگر جوامع فرق می‌کنند و تنها مردمی هستند که از خداوند و از رهبر خودشان اطاعت می‌کنند.

به دلیل این که مردم در طول سالیان از حضور ائمه علیهم‌السلام و رهبر الهی محروم بوده‌اند و بدبختی، تبعیض و هزاران مشکل دیگر را درک نموده‌اند. در جامعه سیاسی مطلوب ارزش همه چیز را می‌دانند، یعنی می‌توان گفت که تنها به فکر منافع و مصالح شخصی خود نیستند و مثل جوامع امروزی دیگران را وسیله‌ای برای تأمین نیازهای خود در نظر نمی‌گیرند، بلکه به دیگران به عنوان بندگان خدا نگاه می‌کنند و می‌کوشند تا با هم‌کاری و هم‌دلی یک‌دیگر به هدف آفرینش دست یابند که همان تعالی و ترقی انسان‌هاست.

بنابراین، جامعه سیاسی مطلوب، مردمی آگاه، مؤمن، متقی و عادل دارد. پس می‌توان برای مردم جامعه سیاسی دو ویژگی را برشمرد:

۱. ایمان (هم به خداوند و هم به ولایت)؛

۲. عمل صالح.

به نظر می‌رسد این دو خصیصه مهم‌ترین ویژگی مردم جامعه یاد شده است که در دیگر جوامع این دو ویژگی را توأمان نمی‌توان یافت. به همین دلیل، همیشه برای ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام دعا می‌کنیم. در ضمن برای توأمان بودن ایمان و عمل صالح در دولت مهدوی آمادگی لازم است. یادآور می‌شویم، منظور این نیست که در جامعه سیاسی مطلوب مخالف یا دشمنی نیست، بلکه اگر هم اقلیتی مخالف یا دشمنی دارند، با قاطعیت با آن برخورد می‌کنند و مهم این است که به کسی ظلم و ستم نمی‌شود. در جوامع امروزی که ظلم و ستم بی‌داد می‌کند، امیدواریم که با تشکیل جامعه سیاسی مطلوب حق مظلومان از ظالمان گرفته شود، همان‌گونه که در دعای ندبه آمده است:

متی ترانا و نراک و قد نثرت لواء النصر تری؛

کی شود که تو ما را و ما تو را ببینیم درحالی که پرچم نصرتی که برافراشته‌ای دیده شود.^{۵۱}

إلی متی أحرار فیک یا مولای و إلی متی...؛

تا کی سرگردان و حیران تو باشم ای مولای من و تا کی... .

بنفسی أنت أُمْنِیَّة شائق یتمتی، من مؤمن و مؤمنة ذکرا فحنا؛

جانم به فدایت تو همان آرزوی قلبی و مورد اشتیاق مرد و زن اهل ایمانی که هر دلی از یادت ناله شوق می‌زند.

أین المنصور علی من اعتدی علیه و افتری؛

کجاست آن که خداوند او را بر متعديان، ستم‌کاران و مفتريان مظفر و منصور گرداند.^{۵۲}

أین مؤلف شمل الصلاح و الرضا؛

کجاست آن که پریشانی‌های خلق را اصلاح و دل‌ها را خشنود می‌سازد.^{۵۳}

أین معزّ الأولیاء و مدلّ الأعداء؛

کجاست عزیز کننده دوستان خدا و ذلیل کننده دشمنان خدا.^{۵۴}

مردم نیز وظایفی دارند که با توجه به دعای ندبه می‌توان این وظایف را برشمرد:

۱. اطاعت از خداوند و رهبران الهی؛

۲. اعتقاد به این که ائمه: جانشینان بلافصل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و منصوب از طرف خداوند هستند؛

۳. با دوست ائمه علیهم‌السلام دوست شدن و با دشمنان ائمه علیهم‌السلام دشمن شدن، هم‌چنان که در

مردم جامعه سیاسی مطلوب با دیگر جوامع فرق می‌کنند و تنها مردمی هستند که از خداوند و از رهبر خودشان اطاعت می‌کنند.

دعای ندبه وجود دارد:

بار الها دوست بدار هر که علی را دوست دارد و دشمن بدار هر که علی را دشمن دارد و یاری کن هر که علی را یاری کند و خوار و تنها گذار هر که علی را خوار و تنها گذارد.^{۵۵}

دوم. سرزمین

در این که جامعه سیاسی باید سرزمین معینی داشته باشد تا جمعیتی در آن زندگی کنند، هیچ اختلافی نیست. برای هر سرزمینی باید حد و مرزی برشمرد تا فاصله‌اش با همسایه‌ها مشخص شود، ولی به نظر می‌رسد این عنصر درباره کشورهای اسلامی لازم‌الاجرا نیست؛ چون دولت‌های اسلامی به صورت مجموعه‌ای از وطن بزرگ اسلامی تجزیه ناپذیرند که هیچ‌گونه مرزبندی نباید بین آنها جدایی بیندازد و علاوه بر آن خداوند به وسیله حضرت ولی عصر (عج) این را به مردم وعده داده که بر روی زمین اجرا خواهد کرد.

پس جامعه سیاسی برای تحقق اهداف خود باید دارای سرزمین باشد. بنابراین، مرز جامعه سیاسی، زمینی است، یعنی منطق دین اسلام اختصاص به قلمرو خاصی ندارد، بلکه همه افراد را در هر جا در برمی‌گیرد، یعنی هدف پیامبر نجات و به کمال رساندن تمام دنیا بود. بنابراین، نمی‌توان جامعه سیاسی مطلوب در دعای ندبه را به سرزمین خاص منحصر کرد، بلکه معنای کل زمین از آن فهمیده می‌شود. چنان‌که می‌گوید: «جهان را پر از عدل و داد می‌کند، هم‌چنان که پر از ظلم و جور گشته است.»

برای نمونه در دعای ندبه آمده است: «و إقصاء ولده إلا القليل ممن...».

در جمله «اقصاء ولده» دو احتمال داده می‌شود و هر دو منظور نظر است: یکی آن‌که مراد دور کردنشان از شهر و دیارشان باشد که کاری کردند که آنان از وطن خود آواره و دربه‌در شدند و هر کدام به نقطه‌ای دور از وطن افتادند. دیگر آن‌که مراد از آن دور نمودن آنها از حقوق حقه و مسند خلافت رسول اکرم باشد.^{۵۶}

سوم. حکومت

به دلیل این که جامعه سیاسی مطلوب در دعای ندبه همان حکومت اسلامی است، می‌توان گفت:

اسلام از آن جهت که دین الهی است و از آن جهت که کامل و خاتمه همه مکتب‌هاست، برای اجرای احکامش و برای ایجاد قسط و عدل در جامعه، حکومت و دولت می‌خواهد. برای نبرد با طاغوت و ستیز با ظلم و تعدی طاغوتیان، حکومت و حاکم می‌خواهد. اسلام بی‌حکومت و بی‌اجرای قانون است و از قانون که «سوادى بر بیاض است»، به تنهایی کاری ساخته نیست و اگر

دشمنان اسلام، جدایی دین از سیاست را ترویج می‌کنند و اسلام بی‌حکومت را تقدیس و تکریم می‌کنند، برای خلع سلاح نمودن مسلمین و جامعه اسلامی است، نه به جهت خیرخواهی و نیک‌اندیشی با اسلام‌شناسی واقعی و اصیل آنان.^{۵۷}

چهارم. حاکمیت

امامت، ساختار جامعه سیاسی مطلوب به شمار می‌آید. بنابراین، امام در چارچوب امامت مجری حاکمیت الهی است و تصمیمات او در سطح جامعه به اجرا درمی‌آید.

برای توضیح حاکمیت ائمه (ع) بخشی از دعای ندبه را یادآور می‌شویم:

شخص علی بن ابی‌طالب را که اولین رهبر پس از رهبری شخص پیامبر (ص) می‌باشد، از میان هاله خرافات و تبلیغات سوء دشمن بیرون می‌کشد و حقیقت نورانیش را تبیین می‌کند و این نقشه دشمن را خنثا می‌کند که با اهانت به او می‌خواستند اساس رهبری الهی را (که در اسلام پس از پیامبر از او شروع می‌شد) از وجهه بیندازند و برای ابد راه را برای اتباع خود باز کنند. بیان می‌کند که اولین شرط رهبری زهد در دنیا و قطع علاقه از تجملات دنیاست.^{۵۸}

ب) جامعه سیاسی نامطلوب در دعای ندبه

جامعه سیاسی نامطلوب را در سه بعد ویژگی، اهداف و عناصر بررسی می‌کنیم:

۱. ویژگی‌های جامعه سیاسی نامطلوب در دعای ندبه

مهم‌ترین ویژگی‌های آن عبارتند از:

یکم. نابود ساختن اسلام

جامعه سیاسی نامطلوب با راه‌های مختلف از جمله طرح شعار جدایی دین از سیاست، می‌کوشد دین را نابود کند و برای نابود ساختن دین از هیچ اقدامی دریغ نمی‌نماید و هم‌چنین می‌کوشد نظام و قوانین اسلامی را از جامعه و مسلمانان دور کند و در جامعه سیاسی هیچ اثری از احکام قرآن و اسلام نباشد. به همین دلیل در دعای ندبه آمده است:

برای او اوصیایی برگزیدی؛ یکی پس از دیگری حافظ و نگهبان دین و آیین شریعت تو تا حجت بر بندگان باشند.^{۵۹}

و در جای دیگری آمده:

کجاست آن راه حق.^{۶۰}

کجاست آن کسی که برای برگرداندن ملت و شریعت انتخاب و برگزیده شده است.^{۶۱}

کجاست زنده کننده نشانه‌های دین.^{۶۲}

کجاست آن کسی که برای تجدید و احیاء فرائض و سنن ذخیره شده است.^{۶۳}

کجاست آن که برای احیا و زنده کردن کتاب آسمانی مورد امید و آرزوست.^{۶۴}

همه اینها نشان می‌دهد که در جامعه سیاسی نامطلوب هیچ اثری از دین نیست و تلاش می‌کنند تا دین را از بین ببرند. به همین، دلیل دعای ندبه از وضع موجود ناله می‌کند و خواهان احیای دین است و می‌کوشد تا دین را در جامعه زنده نماید.

دوم. انتشار ظلم و ستم

در جامعه‌ای که دین و مشروعیت جامعه سیاسی الهی نباشد، ظلم و ستم بی‌داد می‌کند. ویژگی مهم دیگر جامعه سیاسی نامطلوب دربرگرفتن کل جامعه از ظلم و ستم است و به همین دلیل دعای ندبه از ظلم و ستم آه و ناله می‌کند، از جمله:

و به ظلم و ستم، گروهی کشته شدند و عده‌ای هم اسیر و جمعی آواره و دور از وطن و یا از حق خود محروم شده‌اند.^{۶۵}

کجاست آن کس که برای برکندن ریشه ظالمان و ستم‌گران مهیا و آماده گردیده.^{۶۶}
کجاست آن یگانه کسی که برای برانداختن اساس ظلم و عدوان مورد امید و نظر است.^{۶۷}

کجاست در هم شکننده شوکت و قدرت ستم‌کاران.^{۶۸}

کجاست آن که نابود کننده اهل فسق، عصیان، ظلم و طغیان است.^{۶۹}

و یا در عبارت دیگری آمده:

پس شایسته است و باید بر پاکان اهل بیت محمد ﷺ، گریه کنندگان گریه کنند.^{۷۰}

سوم. استبداد

همین ویژگی باعث دشمنی و مبارزه نمودن با ائمه: شده، چنان که در دعا آمده است:

پس بر دشمنی او قیام کردند و به مبارزه و جنگ با او به بهانه‌ای هجوم آوردند...^{۷۱}

و به همین دلیل در دعای ندبه آورده‌اند:

کجاست آن راه حق، هر یک پس از دیگری.^{۷۲}

کجایند نشانه‌ها و راهنمایان دین...^{۷۳}

کجاست حضرت بقیةالله...^{۷۴}

سرکشان و کافران را که منکر حقند هلاک گردانده و دنباله متکبران را قطع کرده و

ریشه ستم‌کاران را از بیخ و بن برکنی.^{۷۵}

چهارم. ایجاد تفرقه و اختلاف

دشمنان میان قوم‌ها و قبیله‌ها ایجاد اختلاف می‌کنند تا بتوانند به مقاصد خودشان برسند و به همین دلیل در دعا آمده است:

کجاست آن کس که منتظریم اختلاف و عیب و کجی اهل عالم را اصلاح و به راستی و درستی باز گرداند.^{۷۶}

کجاست آن که بساط اختلاف را برچیند و مردم را بر وحدت کلمه مجتمع سازد.^{۷۷}

در جامعه‌ای که دین و مشروعیت جامعه سیاسی الهی نباشد، ظلم و ستم بی‌داد می‌کند. ویژگی مهم دیگر جامعه سیاسی نامطلوب دربرگرفتن کل جامعه از ظلم و ستم است و به همین دلیل دعای ندبه از ظلم و ستم آه و ناله می‌کند

پنجم. قدرت‌نمایی، خودپسندی و خودبینی

هم‌چنان که در دعا داریم:

کجاست در هم شکننده شوکت و قدرت ستم کاران و متعديان.^{۷۸}

کجاست ویران کننده بنا و سازمان‌های شرک و نفاق.^{۷۹}
کجاست آن که نهال و شاخه‌های گمراهی و نفاق و جدایی را از میان بردارد و کجاست نابود کننده آثار اندیشه‌های باطل و هواهای نفسانی و کجاست آن قطع کننده دام‌ها و دسیسه‌های دروغ و افترا.^{۸۰}
کجاست آن که متکبران و سرکشان عالم را هلاک و نابود کننده است.^{۸۱}

ششم. از بین بردن آزادی‌های مردم

می‌توان مهم‌ترین ویژگی جامعه سیاسی نامطلوب را از بین بردن آزادی‌های مردم دانست، چنان که دعای ندبه از شیون و ندبه حرف می‌زند و با «این» سراغ ائمه علیهم‌السلام را می‌گیرد.
حسن و حسین کجایتند.^{۸۲}

در واقع با این روش حق را پایمال می‌کنند و کسی هم نمی‌تواند اعتراض کند و یا نمی‌گذارند؛ چون آزادی نیست تا بتواند از خود و از حق دفاع کنند و مردم به این دلیل غم و غصه می‌خورند و برای همین در دعای ندبه آمده است:

بارالها تویی برطرف کننده غم و اندوه دل‌ها و تویی دادخواه مظلومان و درماندگان.^{۸۳}

۲. اهداف جامعه سیاسی نامطلوب

بنابر ویژگی‌های بیان شده می‌توان مهم‌ترین هدف جامعه سیاسی نامطلوب را دشمنی با ائمه علیهم‌السلام و دور کردن مردم از ائمه معصوم علیهم‌السلام و از بین بردن دین و حق دانست. به همین دلیل در دعای ندبه می‌خوانیم: پس بر دشمنی او قیام کردند و به مبارزه و جنگ با او به بهانه‌ای هجوم آوردند...^{۸۴}

عبارت بیان شده نشان می‌دهد که با حضرت علی علیه‌السلام به بهانه‌های واهی به جنگ پرداخته‌اند تا حق را از بین ببرند و به هدف‌های باطل خود، یعنی از بین بردن اسلام برسند و به همین دلیل در جمله‌ای از دعای ندبه از خداوند می‌خواهد که دین حق را بر پا داشته و باطل را از بین ببرد:

اَللّٰهُمَّ وَاَقِمْ بِهِ الْحَقَّ وَاُدْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ؛
بار خدایا به واسطه وجود او دین حق را برپا مدار و باطل را محو و نابود گردان.^{۸۵}

۳. عناصر و ارکان جامعه سیاسی نامطلوب

یکم. مردم در جامعه سیاسی نامطلوب

همان‌طور که گفته شد عناصر اساسی در جامعه سیاسی مردم هستند و بدون آنان جامعه سیاسی شکل نمی‌گیرد و معنا نمی‌یابد. علاوه بر آن اگر مردم در صحنه نباشند و پشتیبانی ننمایند، معصوم هم نمی‌تواند جامعه را هدایت کند، چنان‌که:

رهبری مانند علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام که جز شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هیچ کس در روی زمین به عظمت علمی و عملی آن حضرت نمی‌رسد و از نظر شجاعت و سلحشوری و سیاست نظامی نیز بی‌همانند است و پیروزی بیشتر جبهه‌ها به عهده آن حضرت بود، وقتی که مردم با او هم‌آهنگ نباشند و او را نپذیرند، هرگز پیروز نمی‌شود.^{۸۶}

در جامعه سیاسی نامطلوب مردم به ائمه علیهم‌السلام و جانشینان وی هیچ توجهی ندارند و در واقع از ولایت روی برگردانده‌اند. به همین دلیل، ائمه علیهم‌السلام و حتی جانشینان ائمه علیهم‌السلام نمی‌توانند در این جامعه حضور پیدا کنند، همان‌طور که حضرت علی علیه‌السلام به دلیل حمایت نکردن مردم خانه‌نشین شد و نتوانست بعد از پیامبر تشکیل حکومت بدهد. برای نمونه عبارتی از دعای ندبه را بیان می‌کنیم:

لَمْ يَمْتَثِلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْهَادِينَ
بعد الهادین؛^{۸۷}

امثال نشد فرمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره هادیان خلق یکی پس از دیگری.

منظور، امام علی و اولاد آن حضرت: است که مردم از آنان روی می‌گردانند. به همین دلیل، آن بزرگواران را به شهادت رساندند، در صورتی که پیامبر وصیت و تأکید کرده بود که از آنها متابعت کنند. پس در جامعه سیاسی نامطلوب حتی احترام به ائمه علیهم‌السلام نیز برای مردم مطرح نیست. در بخشی از دعای ندبه آمده است:

وَالْأُمَّةُ مَصْرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ مَجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعَةِ رَحْمِهِ وَ إِقْصَاءِ
ولده؛^{۸۸}

امت اصرار بر دشمنی او داشته و برای قطع رحم پیغمبر و تبعید و آواره کردن اولادش دور هم جمع شدند.

مطالب یادشده از دعای ندبه بر حمایت نکردن از ائمه علیهم‌السلام دلالت می‌کند. در نتیجه مردم جامعه سیاسی نامطلوب حتی به ائمه علیهم‌السلام هم رحم نمی‌کنند و حاضر می‌شوند ائمه علیهم‌السلام را برای ارضای هواهای نفسانی خودشان به قتل برسانند.

دوم. رهبران جامعه سیاسی نامطلوب

در جامعه سیاسی نامطلوب به دلیل مطرح نبودن حاکمیت الهی،

خدامداری و فضیلت‌خواهی معنا ندارد و نمی‌توان تصور کرد که منظور از فضیلت چیست؛ چون همه چیز را به نفع خود تلقی می‌کنند و در نتیجه ائمه علیهم‌السلام در چنین جامعه‌ای جایگاهی ندارند. از طرف دیگر خداوند انبیا را به عنوان جانشینان خود، بر اساس معیارهای خاصی برگزیده که در اوایل دعای ندبه به معیار جایگاه شخصی و اجتماعی پیامبران اشاره شده است. ائمه علیهم‌السلام نیز تمام مسئولیت‌های پیامبر را به جز دریافت وحی بر عهده دارند. بنابراین، ائمه علیهم‌السلام جانشینان واقعی بعد از پیامبر به حساب می‌آیند و شایستگی دارند، ولی در عمل این گونه نمی‌شود و ائمه علیهم‌السلام رهبران جامعه مطرح نمی‌گردند و دور از جامعه می‌مانند و کسان دیگری رهبری جامعه را بر عهده می‌گیرند و غضب می‌کنند که چنین چیزی تنها در جامعه سیاسی نامطلوب رخ می‌دهد. به همین دلیل چه کسانی می‌توانند بخش‌هایی از دعای ندبه با «این آیین» سراغ رهبران الهی، یعنی ائمه علیهم‌السلام را می‌گیرد و بیان می‌دارد چه کسانی مستحق رهبری از طرف خداوند هستند.

أین الحسن أین الحسین أین أبناء الحسین صالح بعد صالح و صادق بعد صادق أین السبیل بعد السبیل أین الخیرة بعد الخیرة، أین الشمس الطالعة أین الأقمار المنيرة أین الأنجم الزاهرة أین أعلام الدین و قواعد العلم... أین المعدّ لقطع دابر الظلمة... أین قاصم شوكة المعتدین أین هادم أبیة الشک و النفاق... أین طامس آثار الزیغ و الأهواء... أین معزّ الأولیاء و مذلّ الأعداء؛

کجاست حسن بن علی، کجاست حسین بن علی، کجاست فرزندان حسین، آن پاکان عالم که هر یک بعد از دیگری رهبر راه خدا و برگزیده از خلق خدا بودند. کجا رفتند خورشیدهای تابان و ماه‌های فروزنده، کجا رفتند ستارگان درخشان. کجاست آن راهنمایان دین و ارکان علم و دانش... کجاست آن که برای برکندن ریشه ظالمان و ستم‌گران عالم مهیا گردید... کجاست آن که شوکت ستم‌کاران را در هم می‌شکند، کجاست آن که بنا و سازمان‌های شرک و نفاق را ویران می‌کند... کجاست آن که آثار اندیشه باطل و هواهای نفسانی را محو و نابود می‌کند... کجاست آن که دوستان خدا را عزیز و دشمنان خدا را ذلیل خواهد کرد.

نتیجه

این نوشتار مفاهیم سیاسی دعای ندبه را بررسی می‌کند و علاوه بر مقدمه از دو قسمت اصلی تشکیل شده است. در مقدمه خواص فردی دعا را برای رشد، فعالیت افراد و شناخت درمان دردهای جامعه ضروری برمی‌شمرد و در نتیجه دعا را از منابع نظام سیاسی اسلام به حساب می‌آورد که ائمه علیهم‌السلام آن را مطرح کرده‌اند.

قسمت نخست تحقیق با اختصاص به «میانی جامعه اسلامی در دعای ندبه»، به «ضرورت جامعه اسلامی» می‌پردازد و بنابر دعای ندبه، جامعه اسلامی را ضرورتی برمی‌شمرد و در واقع به نحوی این مسئله را در ارتباط با بحث دین و سیاست و هدف اسلام و اقامه دین در جامعه مطرح می‌کند. در مبحث بعدی «معیارهای اسلامیت جامعه» را درمی‌افکند و چهار معیار، یعنی ولایت، اطاعت، شجاعت و حقانیت را برای اسلامیت جامعه بیان می‌کند و با بررسی هر یک دلیلی از دعای ندبه می‌آورد.

قسمت دوم تحقیق، «تصویر سیاسی جامعه اسلامی در دعای ندبه» را بررسی می‌کند و به دو قسمت مطلوب و نامطلوب تقسیم می‌نماید. ویژگی مهم جامعه سیاسی مطلوب را الهی بودن مشروعیت و دینی بودن ماهیت آن برمی‌شمرد و همچنین به «اهداف جامعه سیاسی مطلوب»، یعنی عدالت، آزادی سیاسی و امنیت می‌پردازد و در نهایت عناصر و ارکان جامعه سیاسی مطلوب (مردم، سرزمین، حکومت و حاکمیت) را از منظر دعای ندبه بررسی می‌کند. در بررسی جامعه سیاسی نامطلوب، نخست به ویژگی‌های آن می‌پردازد که عبارتند از: نابود ساختن اسلام، انتشار ظلم و ستم

در جامعه سیاسی نامطلوب به دلیل مطرح نبودن حاکمیت الهی، خدامداری و فضیلت‌خواهی معنا ندارد و نمی‌توان تصور کرد که منظور از فضیلت چیست؛ چون همه چیز را به نفع خود تلقی می‌کنند و در نتیجه ائمه علیهم‌السلام در چنین جامعه‌ای جایگاهی ندارند. از طرف دیگر خداوند انبیا را به عنوان جانشینان خود، بر اساس معیارهای خاصی برگزیده که در اوایل دعای ندبه به معیار جایگاه شخصی و اجتماعی پیامبران اشاره شده است.

استبداد، ایجاد تفرقه و اختلاف، قدرت‌نمایی، خودپسندی، خودبینی و از بین بردن آزادی‌های مردم و بعد اهداف جامعه سیاسی نامطلوب را بررسی می‌کند و در نهایت مردم و رهبران را به عنوان عناصر اصلی جامعه سیاسی نامطلوب ارزیابی می‌نماید.

بنابراین از نتایج اصلی پژوهش می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. مفاهیم سیاسی در دعای ندبه وجود دارد؛
۲. با استفاده از دعای ندبه می‌توان جامعه سیاسی مطلوب و نامطلوب را تصویر و طراحی کرد؛
۳. می‌توان دعا را از منابع نظام سیاسی اسلام به حساب آورد.

فهرست منابع :

۱. قرآن؛
۲. نهج البلاغه؛
۳. پهلوان، عاطفه، آزادی و دموکراسی در اندیشه امام خمینی (ره)؛
۴. جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، تنظیم محمد محرابی، چاپ اول، اسراء، قم، ۱۳۷۸.
۵. حکیمی، محمدرضا، جامعه‌سازی قرآنی، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸.
۶. خاتمی، علی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۶۰، چاپ اول، نشر بلاغت، قم، ۱۳۷۶.
۷. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳.
۸. راسل، برتراند، اخلاق و سیاست در جامعه، ترجمه محمود حیدریان، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۹.
۹. رجالی تهرانی، علی‌رضا، ولایت فقیه در عصر غیبت، قم، نشر بلوغ، ۱۳۷۹؛
۱۰. شریعتمداری جزایری، امنیت در فقه سیاسی شیعه، فصلنامه علوم سیاسی، شماره نهم، ۱۳۷۹.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سیدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۴.
۱۲. ———، فرازهایی از اسلام (مقالات)، انتشارات جهان آرا، قم، بی‌تا.
۳۱. علوی طالقانی، محی‌الدین، شرحی بر ترجمه دعای ندبه، مصحح علی‌اکبر غفاری، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۸.
۱۴. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، دعای ندبه، ترجمه موسوی کلانتری دامغانی، چاپ اول، شرکت تعاونی ناشران، قم، ۱۳۷۵.
۱۵. کبیری آستانجین، محسن، مفهوم دموکراسی و شاخص‌های آن در اندیشه امام خمینی (ره)، فصل‌نامه انتظار، شماره ۴۸، ص ۱۲۲، بهار ۸۳؛
۱۶. کدیور، محسن، نظریه‌های مختلف دولت در فقه شیعه، چاپ اول، نشر نی، ۱۳۷۲.
۱۷. کوئین، آنتونی، فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسعدی، انتشارات بین‌المللی هدی، تهران، ۱۳۷۱.
۱۷. گرامی، محمدعلی، نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، چاپ دوم، نشر روح، تهران.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، چاپ اول، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.
۱۹. مطهری، مرتضی، عدل الهی، ص ۵۰-۶۲، چاپ دوم، انتشارات صدرا، تهران، بی‌تا.
۲۰. ———، گفتارهای معنوی، ص ۱۳، چاپ دهم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۱؛
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۲، چاپ ۳۱، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳.
۲۲. میراحمدی، منصور، آزادی در فلسفه سیاسی اسلام، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۱.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مفاتیح الجنان، دعای ندبه، ص ۸۸۰
۲. محی‌الدین علوی طالقانی، شرح دعای ندبه، مصحح علی اکبر غفاری، ص ۵۳ - ۵۶
۳. همان، ص ۸۴
۴. شرحی بر ترجمه دعای ندبه، ص ۵۱
۵. محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سیدباقر موسوی همدانی، ج ۷، ص ۲۲۲، انتشارات دفتر انتشارات اسلامی، قم ۱۳۶۴ ش.
۶. مفاتیح الجنان، دعای ندبه، ص ۸۸۱
۷. همان.
۸. شرحی بر ترجمه دعای ندبه، ص ۲۱۵
۹. محمدحسین طباطبائی، فراهایی از اسلام (مقاله ولایت و عصمت)، ص ۱۲۴، انتشارات جهان آرا، قم، بی‌تا.
۱۰. شرحی بر ترجمه دعای ندبه، ص ۶۸ - ۷۶
۱۱. همان، ص ۱۹۷
۱۲. همان، ص ۱۴۷
۱۳. سوره نساء، آیه ۵۹
۱۴. سیدرضی، نهج‌البلاغه، ترجمه مصطفی زمانی، ص ۹۸۳، موضوع شماره ۳۲۷، انتشارات پیام اسلام، قم ۱۳۶۶ ش.
۱۵. مفاتیح الجنان، دعای ندبه، ص ۸۸۰
۱۶. شرحی بر دعای ندبه، ص ۱۰۴
۱۷. شرحی بر ترجمه دعای ندبه، ص ۱۵۰
۱۸. همان، ص ۳۴۴
۱۹. همان، ص ۱۰۸

۲۰. در این باره نک: علی خاتمی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۶۰ چاپ اول: نشر بلاغت قم، ۱۳۷۶ ش.
۲۱. شرحی بر ترجمه دعای ندبه، ص ۳۳۳.
۲۲. همان، ص ۲۲۲.
۲۳. سوره آل عمران، آیه ۱۹.
۲۴. همان، ص ۳۲۸.
۲۵. همان، ص ۲۴۳.
۲۶. همان، ص ۹۱.
۲۷. همان، ص ۶۳.
۲۸. علی رضا رجایی تهرانی، ولایت فقیه در عصر غیبت، نشر بلوغ، قم ۱۳۷۹ ش.
۲۹. محسن کدیور، نظریه‌های مختلف دولت در فقه شیعه، ص ۴۷، چاپ اول: نشر نی، ۱۳۷۲ ش.
۳۰. شرحی بر ترجمه دعای ندبه، ص ۷۶.
۳۱. همان، ص ۱۰۴.
۳۲. همان، ص ۵۱.
۳۳. همان، ص ۶۱.
۳۴. اخلاق و سیاست در جامعه، ترجمه محمود حیدریان، ص ۴۳، چاپ اول: تهران ۱۳۴۹ ش.
۳۵. عدل الهی، ص ۵۰-۶۲ چاپ دوم: انتشارات صدرا، تهران.
۳۶. محمدرضا حکیمی، جامعه‌سازی قرآنی، ص ۱۶۸، چاپ اول: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۸ ش.
۳۷. شرحی بر ترجمه دعای ندبه، ص ۱۵۰.
۳۸. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۳۹. آنتونی کوئینتن، فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسعدی، ص ۲۶۲، انتشارات بین‌المللی هدی، تهران ۱۳۷۱ ش.
۴۰. مرتضی مطهری، گفتارهای معنوی، ص ۱۳، چاپ دهم: انتشارات صدرا، تهران ۱۳۷۱ ش.
۴۱. عاطفه پهلوان، آزادی و دموکراسی در اندیشه امام خمینی، ص ۱۳، چاپ اول: انتشارات ذکر، تهران ۱۳۷۸ ش.
۴۲. منصور میراحمدی، آزادی در فلسفه سیاسی اسلام، ص ۲۲، چاپ اول: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۸۱ ش.
۴۳. شرحی بر ترجمه دعای ندبه، ص ۱۱۳.
۴۴. همان، ص ۱۹۴.
۴۵. محسن کبیری آستانجین، «مفهوم دموکراسی و شاخص‌های آن در اندیشه امام خمینی»، فصل‌نامه حضور، بهار ۸۳، ش ۴۸، ص ۱۲۲.
۴۶. آیت‌الله شریعت‌مداری جزایری، «امنیت در فقه سیاسی شیعه»، فصل‌نامه علوم سیاسی، تابستان ۱۳۷۹، شماره نهم، ص ۵۹.
۴۷. نک: سوره کهف، آیه ۹-۱۸.
۴۸. سوره ابراهیم، آیه ۳۵.
۴۹. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۳۹، چاپ ۱۳: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۳ ش.
۵۰. شرحی بر ترجمه دعای ندبه، ص ۹۸.
۵۱. همان، ص ۳۰۹.
۵۲. همان، ص ۲۵۱.
۵۳. همان، ص ۲۴۶.
۵۴. همان، ص ۲۳۷.
۵۵. همان، ص ۱۱۳.
۵۶. همان، ص ۱۸۰.
۵۷. ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، ص ۷۶.
۵۸. نگاهی به سیستم سیاسی اسلام، ص ۸۵.
۵۹. شرحی بر ترجمه دعای ندبه، ص ۶۶.
۶۰. همان، ص ۱۹۸.
۶۱. همان، ص ۲۱۶.
۶۲. همان، ص ۲۲۲.
۶۳. همان، ص ۲۱۵.
۶۴. همان، ص ۲۲۰.
۶۵. همان، ص ۱۸۰.
۶۶. همان، ص ۲۱۰.
۶۷. همان، ص ۲۱۴.
۶۸. همان، ص ۲۲۴.
۶۹. همان، ص ۲۲۸.
۷۰. همان، ص ۱۹۱.
۷۱. همان، ص ۱۷۱.
۷۲. همان، ص ۱۹۸.
۷۳. همان، ص ۲۰۲.
۷۴. همان، ص ۲۰۴.
۷۵. همان، ص ۳۱۰.
۷۶. همان، ص ۲۱۲.
۷۷. همان، ص ۲۳۹.
۷۸. همان، ص ۲۲۴.
۷۹. همان، ص ۲۲۵.
۸۰. همان، ص ۲۳۰ - ۲۳۱.
۸۱. همان، ص ۲۳۳.
۸۲. همان، ص ۱۹۴.
۸۳. همان، ص ۳۱۸ - ۳۱۹.
۸۴. همان، ص ۱۷۱.
۸۵. همان، ص ۳۳۸.
۸۶. ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، ص ۸۳.
۸۷. شرحی بر دعای ندبه، ص ۱۷۵.
۸۸. همان.